

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شتر

چهارشنبه ۱۶ دی‌بهشت ۱۴۰۵ • ۱۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۷ • ۶ می ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۷۸ • صفحه ۸ • اذان ظهرتهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۵۵ • اذان صبح فردا ۳:۳۱ • طلوع آفتاب ۵:۰۶

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

کودکی

وقتی کلمات کافی نیستند

کودک

جنگ صرفا برخورد سلاح‌ها و فروپاشی زیرساخت‌ها نیست؛ جنگ پیش از هر چیز، فروپاشی درونی انسان‌هاست و در این میان، کودکان نخستین و بی‌پناه‌ترین قربانیان این فرودپاشی‌اند. آنها تنها در میدان نبرد، بلکه در میدان تجربه‌های ناگفته و احساسات سرکوب‌شده، با واقعیتی مواجه می‌شوند که فهم و بیان آن فراتر از ظرفیت‌های زبانی‌شان است. کودک جنگ را «می‌بیند»، «می‌شنود» و «حس می‌کند»، اما اغلب نمی‌تواند آن را «بگوید». اینجاست که هنر، به‌مثابه زبانی جایگزین و پلی میان تجربه و بیان، وارد میدان می‌شود. در چنین بستری، نقاشی، ادبیات کودک و انیمیشن نه صرفا ابزارهایی سرگرم‌کننده، بلکه سازوکارهایی عمیق برای بازتاب، منعکسختی و در نهایت ترمیم آسیب‌های روانی ناشی از جنگ هستند. «محمدمهدی سیدناصری»، مدرس، سردبیر یادداشتی‌که در ایرنا نوشته، می‌گوید: «با رویکردی میان‌رشته‌ای، نقش اشکال هنری را در مواجهه با تروماهای جنگی کودکان بررسی کند.

کودکان در مواجهه با تجربه‌های شدید و هولناک، غالبا دچار نوعی ناتوانی در بیان می‌شوند. این وضعیت که در روان‌شناسی به‌عنوان «خاموشی هیجانی» شناخته می‌شود، باعث می‌شود کودک نتواند ترس، اضطراب یا اندوه خود را در قالب واژگان بیان کند. در چنین شرایطی، هنر به‌عنوان یک «زبان غیرکلامی» عمل می‌کند. نقاشی‌های کودکان جنگ‌زده اغلب مملو از نمادهایی هستند که بیادگر ترس، ناامنی و حتی امیدهای پنهان‌اند: خانه‌های نیمه‌ویران، آسمان‌های تیره، چهره‌های بی‌چشم یا بی‌لبخند. این تصاویر نه صرفا بازنمایی واقعیت، بلکه بازتابی از جهان درونی کودکان‌اند. کودک از طریق ترسیم، آنچه را نمی‌تواند بگوید، «نشان می‌دهد». این فرایند، نخستین گام در مسیر تخلیه روانی و مواجهه با تروماست. ادبیات کودک، به‌ویژه در قالب داستان، افسانه و روایت‌های نمادین، نقش مهمی در کمک به کودکان برای فهم و پردازش تجربه‌های دشوار دارد. داستان‌ها به کودک این امکان را می‌دهند تا خود را در جایگاه شخصیت‌ها ببیند، با آنها همدات‌پنداری کرده و از طریق آنها احساسات خود را تجربه و بازسازی کند. از منظر حقوق کودک، دسترسی به ادبیات مناسب بخشی از حق کودک بر رشد فرهنگی و سلامت روانی است. در شرایط جنگی، این حق نه‌تنها نباید نادیده گرفته شود، بلکه باید به‌عنوان یک ضرورت حمایتی مورد توجه ویژه قرار گیرد. برای کودک، جهان انیمیشن، جهانی است که در آن می‌توان ترس‌ها را دید، اما در عین حال آنها را کنترل کرد. این «کنترل‌پذیری» یکی از عناصر کلیدی در فرایند ترمیم روانی است. انیمیشن‌هایی که با درک دقیق از وضعیت روانی کودکان جنگ‌زده تولید می‌شوند، می‌توانند به آنها کمک کنند احساسات خود را شناسایی و نام‌گذاری کنند و با آنها کنار بیایند. همچنین این‌آاز می‌توانند الگوهای رفتاری سالم، امید به آینده و امکان بازسازی را به‌صورت غیرمستقیم به کودک منتقل کنند. با نگاهی تحلیلی می‌توان نقش هنر در مواجهه با آسیب‌های جنگی کودکان را در سه سطح اصلی دسته‌بندی کرد: ● **بازتاب (بازنمایی تجربه)**: هنر به کودک امکان می‌دهد تجربه‌های درونی خود را به شکلی بیرونی و قابل مشاهده تبدیل کند. ● **منعکسختی (تفسیر و فهم)**: از طریق روایت و نماد، کودک می‌تواند به تجربه‌های خود معنا دهد و آنها را در چارچوبی قابل درک قرار دهد. ● **ترمیم (بازسازی روانی)**: فرایند خلق و مواجهه با اثر هنری، به کاهش اضطراب، افزایش احساس کنترل و در نهایت، بهبود وضعیت روانی کودک کمک می‌کند.

در چارچوب حقوق کودک، دسترسی به هنر و مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، بخشی از حقوق بنیادین کودک محسوب می‌شود. در شرایط جنگی، این حق اغلب نادیده گرفته می‌شود و تمرکز صرفا بر نیازهای فیزیکی معطوف می‌شود؛ در حالی که سلامت روانی و فرهنگی به همان اندازه حیاتی است، بنابراین سیاست‌گذاری در حوزه حمایت از کودکان در جنگ باید شامل فراهم‌سازی فضاهای امن برای فعالیت‌های هنری، تولید محتوای فرهنگی و هنری متناسب با وضعیت کودکان و آموزش مربیان و والدین در استفاده از هنر به‌عنوان باشم. کودکان جنگ را فراموش نمی‌کنند، اما می‌توان به آنها کمک کرد با آن زندگی کنند، آن را بفهمند و از دل آن عبور کنند. هنر، در این مسیر، نه یک ابزار حاشیه‌ای، بلکه یک ضرورت بنیادین است. نقاشی، داستان و انیمیشن، هر یک به‌گونه‌ای به کودک کمک می‌کنند سکوت خود را بشکنند، زنج خود را بازگو و امید را بازسازی کنند. در جهانی که صدای کودکان جنگ‌زده اغلب در هیاهوی سیاست و رسانه کم می‌شود، هنر می‌تواند همان زبانی باشد که این صداها را به گوش می‌رساند: زبانی انسانی، صادق و التیام‌بخش.

در سال ۲۰۱۶، دیکشنری آکسفورد اعلام کرد کلمه سال را انتخاب کرده است؛ این کلمه «پساحقیقت» بود. تعریف آن طبق فرهنگ لغات آکسفورد چنین است: وابسته به موقعیت یا شرایطی که طی آن، شکل‌گیری افکار عمومی به‌جای آنکه متأثر از حقایق عینی باشد، عمدتا از احساسات و ابراز عقاید شخصی تأثیر می‌پذیرد. این واژه به طرز تلقی مشخصی اشاره دارد که فرای واقعیت و حقیقت قرار می‌گیرد.

ما اکنون در معرض همین موقعیت هستیم. رسانه‌های معاند و ماهواره‌ای، دروغ‌های آشکار می‌گویند و در حال انکار واقعیت‌های مسلم هستند. در این موقعیت، باور یک ادعا به سبب آنکه صرفا درست می‌نماید، دیگر نمی‌تواند یک خطای بزرگ و فاحش فکری تلقی شود. حتی وقتی شواهدی مقابل ادعای دروغ آنها برملا می‌شود، باز همچنان بر دروغ خود اصرار دارند. اینجا سیاستمداران و رسانه‌های مذکور در موقعیت پساحقیقت مستقر شده‌اند. پساحقیقت اشاره به زمانی است که در اغلب اوقات، با وجود حقایق قابل اتکا، روشن و با اینکه حقایق فوق مستند به منابع دانش بشری را اعلی درجه اعتبار و وزانت هستند، اما به‌عنوان فیک برچسب می‌خورند. مردمی که در عرض کمتر از یک سال دو جنگ را تجربه کرده‌اند، همچنان مقاومت می‌کنند، ولی در عین حال به دلیل قطعی اینترنت بین‌الملل و از دست رفتن مرجعیت رسانه‌هایی همچون صدواسیما، گرایش به دریافت اخبار و اطلاعاتی دارند که از طریق شبکه‌های معاند پخش می‌شود. مطالعات جدید نشان داده هیجانات ما معلول ارزش‌های مخاطب هستند و اگر در عصر پساحقیقت، یک خبر یا گزارش سیاسی جعلی صرفا ارزش‌های مخاطب (و نه هیجانات او را) تحت تأثیر قرار دهد،



در روزهایی که مدارس کشور عزیزمان به دلیل جنگ تحمیلی در شرایط غیرحضوری به سر می‌برند، ترنس رحمانی معلم ۵۰ساله پایه چهارم ابتدایی بجنورد، در یک مغازه کوچک کلاس‌های درسی خود را برای تعلیم بهتر دروس پایه چهارم برگزار می‌کند. او هر روز دختران کلاسی را در محیط نزدیک به منزل خود جمع می‌کند و با آنها ورزش‌های مختلف در کنار درس‌ایشان انجام می‌دهد. عکس: پیمان حمیدی پور، بیزران

قطعی اینترنت در عصر پساحقیقت



پویا نعمت‌اللهی

روزنامه‌نگار

اتکاه دفاع هیجانی از آن ارزش‌ها در نظر او اولویت بالاتری نسبت به «راستی‌آزمایی» حقیقت یا آن خبر خواهد داشت. به این ترتیب پساحقیقت را می‌توان یک صفت دانست که در این صورت ناظر بر اهمیت حقیقت یا جایگزینی موارد جعلی به‌جای آن است. به‌عنوان یک اسم نیز بیان‌کننده یک دوره زمانی یا موقعیتی است که در آن حقایق نسبت به محرک‌های احساسی (برای کاربران) اهمیت کمتری دارند.

آن رسانه‌ها با استقرار در این موقعیت، مرزهای بین حقیقت و دروغ، صداقت و ناراستی و وهم و واقعیت را تیره و تاری می‌کنند. در واقع در این دوران فریب‌دادن دیگران به یک چالش، یک بازی و در نهایت به یک عادت تبدیل می‌شود. عمده دلیل وابستگی شهروندان به رسانه‌ها، همانا نیاز افراد به اطلاع و آگاهی از رویدادهای جهان پیرامون و خروج از ابهام درباره وقایع مختلف است. هنگامی که کاربر ایرانی هیچ تماس اینترنتی با جهان بیرون ندارد (و حتی توانایی مشاهده رسانه‌های خارجی همراه با کنشورش را هم ندارد)، چگونه می‌تواند آن مرز مشخص را تشخیص دهد. اخبار رسانه‌های معاند تمام

حقوق خوانی

قربانیان تجاوز، ضرورت دادخواهی وراه دشوار اثبات ادعا



ابراهیم یوبی

وکیل دادگستری

سخن چگونه باید برخورد کرد؟ اگر ادعا را بدون دلیل بپذیریم، خلاف منطق و اصول حقوقی است؛ چون هر فردی می‌تواند چنین ادعایی طرح کند. از سوی دیگر اگر انتظار داشته باشیم قربانی برای ادعای خود دلیل و مدرکی بیاورد، امر اثبات بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا این‌گونه جرائم اغلب در خفا رخ می‌دهد و در نتیجه اساسا شاهد و مدرکی وجود ندارد. حال چه کنیم؟ اگرچه در قوانین کیفری از اقرار، شهادت و سوگند به‌عنوان ادله اثبات جرم نام برده شده است، اما قرائن و امارات نیز می‌توانند مستند قرار گیرد و موجب علم قاضی شود. بهترین مثال برای استفاده از قرائن برای کشف حقیقت در این مسائل، داستان یوسف پیامبر در کتاب آسمانی است. وقتی یوسف در معرض اتهام تعرض به زلیخا قرار می‌گیرد، فردی در مقام داور می‌گوید: اگر پیراهن یوسف از پیش دریده شده، زن راستگو است و اگر پیراهن یوسف از پشت چاک خورده باشد، زن دروغ می‌گوید و یوسف از راستگویان است.

شاید مهم‌ترین چالش، روشن‌نبودن مفهوم «تجاوز» باشد. واژه تجاوز دو معنا دارد: اول، برقراری رابطه جنسی بدون رضایت قربانی که در نظام حقوقی ما به جرم «زنای به عنف» شهرت دارد؛ دوم، خارج‌شدن از حریم شرعی و قانونی. گاهی در مواردی که در جامعه



در روزهایی که مدارس کشور عزیزمان به دلیل جنگ تحمیلی در شرایط غیرحضوری به سر می‌برند، ترنس رحمانی معلم ۵۰ساله پایه چهارم ابتدایی بجنورد، در یک مغازه کوچک کلاس‌های درسی خود را برای تعلیم بهتر دروس پایه چهارم برگزار می‌کند. و با آنها ورزش‌های مختلف در کنار درس‌ایشان انجام می‌دهد. عکس: پیمان حمیدی پور، بیزران

جنگ خوانی

روایت استادان دانشگاه از شرایط جنگی که تجربه کردند

نشریه نیچر رنج و اندوه دانشمندان ایرانی را که در طول حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، آزمایشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و ارتباطات بین‌المللی خود را از دست داده‌اند، روایت کرده است. به گزارش ایسنا که این مقاله را ترجمه کرده، نشریه نیچر با استناد به داده‌های آماری جمعیت هلال‌احمر ایران نوشت: «مب‌هایی که ایالات متحده و اسرائیل از زمان آغاز جنگ انداخته‌اند، به حدود ۳۰ دانشگاه آسیب رسانده است. بیش از هزار و ۴۰۰ محقق بین‌المللی در نامه‌ای سرگشاده به مقامات سازمان ملل و دولت‌های طرفین درگیری، بیانیه‌ای را امضا کرده‌اند که بمباران زیرساخت‌های دانشگاهی، بهداشتی و تحقیقاتی غیرنظامی را محکوم می‌کند». در گزارش نیچر آمده است: «مؤسسات آسیب‌دیده شامل دانشگاه صنعتی شریف در تهران که یک موسسه پیشرو فناوری است و انستیتو پاستور ایران که آن هم در تهران است و بیش از یک قرن پیش برای تحقیق در مورد داروها و واکسن‌ها تأسیس شده است، بود». سخنگوی کاخ سفید و نماینده ارتش اسرائیل به‌طور جداگانه به نیچر گفته‌اند «آنها زیرساخت‌های غیرنظامی را هدف قرار نمی‌دهند». با این حال، توضیح ن داده‌اند چرا این نهادهای نام‌برده بمباران شده‌اند. به گفته عبیده جعفری، فیزیک‌دان ذرات دانشگاه صنعتی اصفهان، این دانشگاه در مرکز ایران در فرودسین دو بار مورد حمله قرار گرفت. او که معاون سرپرست گروه در برخورددهنده بزرگ هارورونی (LHC) در آزمایشگاه فیزیک ذرات اروپا در ژنو سوئیس نیز هست، می‌گوید قطعی اینترنت در سراسر کشور نیز مانع از دسترسی گروهش به داده‌های سرن شده است. گروه او همچنان به تلاش برای کار ادامه می‌دهد، اما کار دشوار است؛ «باز دانشجویان در وضعیت روحی خوبی نبودند. اکثر آنها نگران بمباران شهر بودند». به گفته علی گرچی، متخصص علوم اعصاب در دانشگاه مونستر آلمان، مرکز تحقیقات علوم اعصاب شفا در تهران در اول مارس، چند روز پس از آغاز جنگ، آسیب دید. گرچی که سرپرست دانشجویان دکتری در مرکز شفاست و مرتب از آنجا بازدید می‌کند، می‌گوید بیمارستان‌های اطراف نیز مورد حمله قرار گرفتند. با این حال او می‌گوید یک بانک بزرگ بافت مغز از این آسیب جان سالم به بر برده است. علی گرچی می‌گوید: «اگر حمله به دانشگاه‌ها به امری عادی تبدیل شود، می‌تواند در هر جنگی در آینده نیز تکرار شود و این اتفاق بسیار مخرب‌تر از حمله به یک ساختمان است.»

ابراهیم آزادگان، فیلسوف مستقر در دانشگاه صنعتی شریف، می‌گوید کتابخانه‌ای از کتاب‌های جمع‌آوری‌شده در طول یک عمر کار دانشگاهی در یک لحظه نابود شد. او می‌گوید وقتی دانشگاه در ششم آوریل مورد اصابت بمب قرار گرفت، صبح روز بعد با عجله به دانشگاه رفت و دید دفتر کارش که حاوی بیش از هزار کتاب بود، نابود شده است. او به نیچر گفته است: «آثاری که با آنها زندگی کرده بودم، بزرگ شده بودم، دوستان داشتم و برایم گرامی بودند، در یک لحظه از بین رفتند.» او می‌گوید: «یادداشت‌ها، ایده‌ها، دست‌نوشته‌ها، مقالات دانشجویان و پیش‌نویس‌های کارهای ناتمام من همگی سوختند. فقط کسانی که واقعا عاشق کتاب‌هایشان هستند می‌توانند این درد را درک کنند». اکنون آزادگان از دسترسی در دانشکده فیزیک استفاده می‌کند. او می‌گوید: «من از خودم می‌پرسیم چگونه چنین حمله‌ای می‌تواند به دانشکده فلسفه در یک دانشگاه غیرنظامی صورت گیرد؟ این یک عمل واقعا بی‌رحمانه و قساوت‌آمیز بود». امیرطاها طائبی که بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ در دانشگاه صنعتی شریف در رشته مهندسی مکانیک تحصیل کرده است، می‌گوید: «منی توانم بیان کنم که چقدر از دیدن حمله به دانشگاه محل تحصیل ناراحتم. حمله به ساختمان فناوری اطلاعات، همه چیز را از دسترسی به ایمیل برای کارکنان و دانشجویان گرفته تا مخازن داده و زیرساخت‌های محاسبات با کارایی بالا، از کار انداخته است». طائبی می‌گوید: «دانشگاه صنعتی شریف «یک محیط دانشگاهی با کیفیت بسیار بالا» ارائه می‌دهد و نمی‌تواند هدف مشروعی برای حملات باشد». او همچنین به حضور افراد بی‌گناه در این مکان‌ها حتی در ساعات غیراداری اشاره می‌کند و می‌گوید: «افرادی هستند که برای تکمیل کار خود شب را در آزمایشگاه‌ها یا ساختمان‌ها می‌مانند. من وقتی دانشجوی دکتری بودم، بارها شب را در آزمایشگاه می‌ماندم.»